

موافقت‌نامه امنیتی بغداد - واشنگتن رفتارشناسی آمریکا در عراق جدید

حسین امیرعبداللہیان^۱

چکیده: پس از حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم صدام، نحوه اداره این کشور مهمترین دغدغه آمریکا، انگلیس و عراق بود. مردم عراق با تفرق از پدیده اشغالگری ضمن ابراز خرسندی از سقوط صدام، به سردی با اشغالگران برخورد کردند و از همراهی با اهداف آنان سرباز زدند. مسئله عراق کماکان در مرکزیت سیاست خارجی آمریکا قرار دارد و بر چگونگی دیدگاه ایالات متحده در منطقه و سراسر جهان تاثیرگذار است. تحولات عراق جدید نه تنها روابط خارجی و اوضاع سیاسی - امنیتی این کشور را متاثر ساخته است بلکه تاثیر شگرفی بر کشورهای منطقه، نظام بین‌الملل و کاهش نقش هژمونیک ایالات متحده گذاشته است. در نتیجه ایالات متحده اکنون یکی از مشکل‌ترین و مهمترین چالش‌های خود را در دهه‌های اخیر در این منطقه تجربه می‌کند. الگوی رفتاری آمریکا در تحولات عراق جدید، مبتنی بر مداخله‌گرایی، هژمونیک‌گرایی، یکجانبه‌گرایی، مبارزه با تروریسم و جنگ پیش‌دستانه می‌باشد. ماه‌ها قبل از اشغال عراق، مقامات نظامی مدعی بودند که با برنامه‌ریزی دقیقی وارد عراق شده‌اند و از اجرای برنامه‌های کلان مانند فرایند دولت‌سازی تا خرد همانند جمع‌آوری زباله‌های شهر بغداد از آمادگی کامل برخوردارند. اما عملاً اشغال‌گران با سردرگمی و بی‌برنامگی عجیبی مواجه شدند که برخی از فرماندهان نظامی، در مقام توجیه، پیروزی زود هنگام در عراق را عامل آن دانستند. در این مقاله با مروری بر رفتار آمریکا در عراق جدید، اهداف و ابعاد مختلف موافقت‌نامه امنیتی بغداد - واشنگتن واکاوی شده است.

۱. دکتر حسین امیرعبداللہیان، سفیر جمهوری اسلامی ایران در بحرین.

واژگان کلیدی: عراق جدید، ایالات متحده، عملیات پیش‌دستانه، دولت‌سازی، مهار دوگانه، موافقت‌نامه امنیتی، بیکر - همیلتون، هژمونی، یکجانبه‌گرایی.

حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در تاریخ معاصر روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود. این حادثه قواعد کهن ژئوپلیتیک را بازیافت و قواعد جدید مبتنی بر قدرت را وارد عرصه مناسبات بین‌المللی نمود. اقدامات آمریکا در اشغال افغانستان و عراق، حمایت علنی از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان (پیروزی مقاومت سی و سه روزه حزب‌الله)، نسل‌کشی تل‌آویو در غزه (پیروزی مقاومت حماس و مردم غزه) و استقرار دفاع موشکی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بخشی از پیامدهای حادثه مهم یازده سپتامبر به‌شمار می‌روند که در غیرساختگی بودن آن تردید وجود دارد. عراق اشغالی که در درون دو گفتمان دولت‌های سرکش^۱ و محور شرارت^۲ امنیتی شد، یکی از این پیامدها و چالش‌ها به‌شمار می‌رود.

اشغال کویت در مرداد ۱۳۷۰ توسط رژیم صدام، بحران منطقه‌ای و بین‌المللی جدیدی را ایجاد نمود که تداوم این بحران فرصت اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس را در اسفند ۱۳۸۱ فراهم ساخت. حمله نظامی به عراق بدون توجه به دیدگاه‌های سازمان ملل متحد و حقوق بین‌المللی بشردوستانه و با تصمیم یکجانبه آمریکا (و همراهی انگلیس) انجام شد. این بحران در نوع خود به لحاظ ابعاد، وسعت و عمق، در دوران پس از فروپاشی شوروی بی‌نظیر می‌باشد، چرا که در درجه اول شورای امنیت سازمان ملل متحد و پس از آن تمامی نهادهای سیاسی، حقوقی و اجتماعی بین‌المللی، دولت‌های منطقه، اروپا و جامعه جهانی را درگیر ساخت و در نهایت جناح نومحافظه‌کار حاکم بر کاخ سفید را وارد چالش و جنگی دشوار و غیرقابل پیش‌بینی نمود، از این نظر، شاید بتوان این بحران بین‌المللی را «جنگ جهانی خاموش سوم» نامید (امیرعبداللهیان، ۱۳۷۶، ص. ۵). کاربرد قدرت همواره و در دوران جنگ سرد نیز وجود داشته است، اما فعال‌سازی استراتژی عملیات پیش‌دستانه^۳ را می‌توان به عنوان نمادی از

1. Backlash States
2. Axis of Evil
3. Pre-emptive Strike

«قدرت متحرک» آمریکا برای مقابله با تهدیدات بالقوه دانست. دکترین جنگ پیشدستانه که متعاقب حادثه ۱۱ سپتامبر پدید آمد، در چارچوب گفتمان امنیت ملی جدید آمریکا سازماندهی و تنظیم گردید. این امر نشان می‌دهد که چنین رویکردی فراتر از قالب‌ها و فضای نظامی‌گری و رفتار استراتژیک مفهوم می‌یابد. «جورج بوش» توانست استراتژی جنگ پیشدستانه را برای تحقق مداخله‌گرایی، یکجانبه‌گرایی و منازعه ایدئولوژیک با نیروهای جدید امنیتی سازماندهی کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص: ۱۷۶)

آمریکا و انگلیس درصدد بودند برای مداخله در عراق و اشغال این کشور، از شورای امنیت سازمان ملل مجوز و مشروعیت لازم را کسب نمایند، اما موفق نشدند و بدون توجه به جامعه جهانی در ۲۱ مارس ۲۰۰۲ اقدام به حمله نظامی به این کشور نمودند. با اشغال عراق و سقوط سریع بغداد، جرج دبلیو بوش در اقدامی شتابزده پایان عملیات نظامی در عراق را اعلام کرد، آنرا عملیات آزادی بخش نامید، پیروزی خود را جشن گرفت و از آغاز «دموکراسی‌سازی» در منطقه خاورمیانه و گسترش الگوی عراق جدید سخن به میان آورد. وی سه مؤلفه فرآیند دولت‌سازی، برقراری امنیت و ثبات و بازسازی عراق را به عنوان اولویت خود مطرح ساخت (Bush, 2004).

انتظار مقامات آمریکائی این بود که اکثریت عراقی‌ها از منجیان خود استقبال کنند (UN, 2005) و در سایه قدرت سخت ارتش آمریکا اوضاع بسهولت متحول گردد، اما به‌دلیل بی‌برنامگی کاخ سفید، سربازانی که در خدمت نیروهای امنیت مرزی بودند به خانه بازگشتند. گارد امنیتی مسئول حفاظت از تأسیسات صنعتی و دولتی، پست‌های خود را ترک کردند و یا در هنگام هجوم غارتگران به وظایف خود عمل نکردند و مردم عراق با تنفر از پدیده اشغالگری ضمن خرسندی از سقوط صدام با اشغالگران به سردی برخورد کردند و از همراهی با اهداف آنان سر باز زدند.

اشغالگران برای مشروعیت بخشیدن به حضور خود در عراق به کنوانسیون‌های ژنو در مورد قانون منازعات مسلحانه روی آوردند. در نتیجه دولت آمریکا در ۱۱ می ۲۰۰۳ اعلام کرد که حکومت موقت ائتلاف^۱ به وظایف خود در عراق عمل خواهد کرد (Elain, 2003, p:22). اعضای ائتلاف رسماً پذیرفتند که نیروی اشغالگر هستند و مسئول تأمین امنیت و آسایش مردم عراق می‌باشند، هر چند آمریکا و انگلیس حتی

1. Coalition Provisional Authority: CPA

قادر به تأمین امنیت خود نبودند چه رسد به انجام مسئولیت در قبال شهروندان عراقی، در نتیجه مردم عراق از این بابت خسارات فراوانی را متحمل شدند، گرچه بعدها قطعنامه ۱۴۸۳ (۲۰۰۳) شورای امنیت حکومت موقت ائتلاف را به رسمیت شناخت اما رفتار اشغالگرانه آمریکا در عراق تداوم یافت.

جمهوری اسلامی ایران حمله نظامی آمریکا به عراق و اشغال این کشور را قویاً محکوم نمود، اما در عین حال فروپاشی رژیم صدام را به ملت و کارگزاران جدید این کشور تبریک گفت. در واقع ایران در مجموعه کشورهای اسلامی و عربی، اولین کشوری بود که با اعزام فرستاده ویژه به بغداد در جمع اعضای شورای حکومتی حضور یافت و ضمن هشدار نسبت به عواقب اشغال این کشور، خواستار عراقی امن، آزاد و باثبات گردید که با همسایگان خود در صلح و آرامش به سر برد و برای مردم خود صلح، رفاه و پیشرفت را به ارمغان آورد.

براساس گزارش گروه آمریکایی مطالعه عراق (متشکل از دو حزب جمهوری خواه و دموکرات) موسوم به بیکر- همیلتون، مسئله عراق در مرکزیت سیاست خارجی آمریکا قرار دارد و بر چگونگی دیدگاه ایالات متحده در منطقه و سراسر جهان تأثیرگذار است. به دلیل جاذبه و ثقل شرایط عراق و اهمیت حیاتی این کشور، ایالات متحده یکی از مشکل‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های خود را در دهه‌های اخیر در این منطقه تجربه می‌کند (امیرعبداللهیان، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۱).

اکنون جنگ سخت و نرم ایالات متحده در منطقه کماکان در شش محور سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جریان است. این جنگ به‌رغم اینکه به ظاهر در عراق و افغانستان جریان دارد، اما عملاً جنگی طولانی، غیرقابل پیش‌بینی و بدون مرز می‌باشد. تصمیم جدید آمریکا بر تمرکز مبارزه با القاعده و تروریسم در افغانستان، افزایش نیروهای ناتو در این کشور به‌منظور مقابله با تهدیدات جدید طالبان، حضور آمریکا و نیروهای چندملیتی به استعداد بیش از یکصد و چهل هزار نیروی نظامی در عراق، هزینه نظامی ماهانه بالغ بر بیست میلیارد دلار، کشته و زخمی شدن هزاران انسان بخشی از تبعات این جنگ به‌شمار می‌رود.

آنتونی کردزمن،^۱ از مسئولین مرکز مطالعات استراتژیک آمریکا در ارزیابی سیاست آمریکا در عراق می‌گوید: «ما برای آزادسازی عراق آمادگی لازم را نداشتیم. در واقع تهاجم نظامی به عراق، به گسیل گاوی وحشی برای آزادی فروشگاه چینی آلات بی‌شبهت نبود و تبعات آن از بسیاری جهات ویرانگر بوده است. قطعاً عراق به نمونه‌ای برای انجام تغییر و تحول در خاورمیانه تبدیل نشده و در نهایت به بهترین وجه، ممکن است عراقی بهتر از دوره صدام داشته باشیم، ولی کشوری که سرمشقی برای کشورهای منطقه شود، نخواهد بود. به جای واگذاری مسئولیت‌های سیاسی و امنیتی به عراقی‌ها، ایده‌های مختلف را آزموده‌ایم بدون آنکه هیچ‌یک با وضعیت واقعی عراقی‌ها تناسب داشته باشد». www.csis.org/researchfocus/IntlSec

عراق را باید محور و اساس پازل طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا دانست که با اشغال نظامی کویت در سال ۱۳۷۰ توسط صدام آغاز و با اشغال نظامی عراق توسط آمریکا در فروردین ۱۳۸۲ (مارس ۲۰۰۲) شکل اولیه قطعه اساسی پازل را به خود گرفت اما در مواجهه با چالش‌های گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، شامل ناکارآمدی طرح‌های امنیتی- سیاسی آمریکا در عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین، آمریکا را در ایجاد اولین قطعه پازل طرح خاورمیانه بزرگ ناکام ساخت.

دیدگاه‌های متنوعی درخصوص اهداف آمریکا از اشغال عراق مطرح شده است که از مهمترین آن می‌توان نابودی سلاح کشتار جمعی (Foreign Policy, 2004, p:18)، مبارزه با تروریسم، ضرورت جنگ پیش‌دستانه، دستیابی به منابع سرشار نفت عراق، دمکراسی مبتنی بر ارزش‌های غرب، ارتباط عراق با گروه القاعده، خطر عراق به عنوان یک تهدید فوری، دیکتاتوری و اعمال وحشیانه صدام و تغییر رژیم را ذکر نمود.

درخصوص اهداف آمریکا از اصرار بر امضای موافقت‌نامه امنیتی نیز می‌توان به مبارزه با تروریسم، حمایت از رژیم صهیونیستی به‌عنوان متحدان منطقه‌ای آمریکا، ضرورت تأمین امنیت انرژی در خاورمیانه (Donald, 2003, pp:29/35)، تسلط بر منابع سرشار نفت عراق که در این فرض آمریکا در اوپک عضویت غیررسمی پیدا می‌کند (عسگرخانی، ۱۳۸۳، ص:۱۶) و گسترش ناتو به خاورمیانه اشاره کرد.

1. Anthony H. Cordesman

سؤال اصلی: این مقاله با مروری بر تحولات عراق درصدد واکاوی رفتارشناسی آمریکا در عراق جدید و پاسخ به این سؤال است که استراتژی آمریکا در عراق جدید بر چه اصولی مبتنی بوده است؟ چرا آمریکا با اعمال فشار موافقت‌نامه امنیتی را با عراق منعقد نمود و ابهامات آن کدامست؟

مبانی نظری

در چارچوب استراتژی مهار دوگانه، عراق به عنوان عامل تهدید معرفی شد و تلاش آن برای دستیابی به سلاح های کشتار جمعی مورد تأکید قرار گرفت. مجموعه عملیات نظامی و اقدامات سیاسی علیه عراق در دهه ۱۹۹۰ رویه‌هایی بودند که این سیاست را مستمراً بازتولید می‌کردند.

زمینه برای مشروعیت‌زدایی از رژیم عراق در جنگ ۱۹۹۱ فراهم شده بود. تلاش در جهت امنیتی سازی عراق با تأکید بر وجود رژیم صدام به عنوان نماد تهدید و خطر همراه بود. در جریان اشغال کویت از سوی عراق در سال ۱۹۹۱ سرنگون ساختن صدام حسین از مشروعیت بین‌المللی لازم و کافی برخوردار بود ولی به دلیل نگرانی از روی کار آمدن اکثریت شیعه در عراق، بعد از سال ۱۹۹۱ طرح مفصل سرنگونی صدام، از سوی آمریکا نیمه‌تمام رها شد.

در زمان بوش پدر و کلینتون نیز حذف صدام به عنوان ابزاری برای تأمین هدف امنیت ملی و تحدید تولید و کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی تلقی می‌گشت (Eichenberg 2005: 165-66). «جورج بوش» توانست استراتژی عملیات پیش‌دستانه را برای تحقق مداخله‌گرایی، یکجانبه‌گرایی و منازعه ایدئولوژیک با نیروهای جدید امنیتی سازماندهی کند. اگرچه جلوه‌هایی از عملیات پیش‌دستانه در دهه ۱۹۹۰ و در مناطقی از جمله هائیتی، سومالی و کوزوو انجام پذیرفت، اما این‌گونه اقدامات و عملیات نظامی در چارچوب «حقوق بشر دوستانه» و همچنین «گسترش دموکراسی» معنا پیدا کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۱) در دوران ریاست جمهوری «جورج بوش» و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر چنین رویکردی عملیاتی شد. حادثه ۱۱ سپتامبر به رهبران سیاسی آمریکا کمک کرد تا روندهای امنیتی جدیدی را در چارچوب «دکترین محور شرارت» سازماندهی نمایند. این دکترین در اواخر ژانویه ۲۰۰۲ و در چارچوب سخنرانی بوش در

کنگره آمریکا ارائه شد. در این دکترین بر ضرورت اجرایی سازی «استراتژی عملیات پیش‌دستانه» و همچنین جنگ علیه تروریسم تأکید شده بود. بنابر این عملیات پیش‌دستانه را می‌توان وجه تکمیلی مبارزه با تروریسم و در راستای اقدامات یکجانبه آمریکا دانست. عبور از فضای بازدارندگی دوران جنگ سرد، استراتژی آمریکا در حوزه‌های بحرانی را منسجم و پیچیده‌تر نمود (مشیرزاده، ۱۳۸۷، ص: ۲۲۷).

منطق مسلط کنونی در نظام بین‌الملل، منطقی دولت-محور و مبتنی بر حاکمیت است که حقوق و قواعد بین‌المللی و تمهیدات چندجانبه‌گرایانه، کم و بیش آن را مقید می‌سازد و به فهم: «بیناذهنی» موجود از نظام و چگونگی کارکرد آن شکل می‌دهد. این واقعیت که تصمیم در حمله به عراق، مناظرات و بحث‌های فراوانی را برانگیخت، حاکی از آنست که این اقدام تلاشی برای بر هم زدن ریشه‌ای برخی از قواعد بنیادین جامعه بین‌الملل تلقی شد. به همین دلیل، جنگ باعث شد «نخبگان سیاسی و فرهنگی اروپای قدیم» در برابر حکومت ایالات متحده موضع‌گیری کنند و ایالات متحده را «در مقابل بسیاری از متحدان سنتی خود قرار داد» (Brunnee and Toope, 2004, p: 787). حادثه ۱۱ سپتامبر ثابت کرد که جهان هنوز جایی خطرناک است و از آن به‌عنوان فرصتی بی‌سابقه استفاده شد تا سیاست‌هایی نوین در دستور کار قرار گیرد (COX 2003: 13). در نتیجه، گفتمان امنیت ملی و در چارچوب آن مبارزه با تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را می‌توان از مؤثرترین بخش‌های گفتمانی دانست که دولت بوش با تکیه بر آن توانست تغییر در سیاست آمریکا را عملی سازد. ۱۱ سپتامبر این فرصت را فراهم ساخت تا این گفتمان تفوق یابد و در پیوند با عناصر سایر گفتمان‌های قدرتمند سیاست خارجی آمریکا قرار گیرد و به آنچه می‌توان متن سیاست خارجی امپریال - لیبرال نامید شکل دهد. در این متن یا گفتمان سیاست خارجی (که می‌توان آن را در اسنادی چون راهبرد امنیت ملی ایالات متحده، سخنرانی‌ها و بیانات نخبگان سیاسی و روشنفکران نومحافظه‌کار دید) است که خود و دیگری تعریف شده و واکنش‌هایی در سیاست خارجی نظیر جنگ پیش‌دستانه امکان‌پذیر می‌شوند و ضرورت و مشروعیت می‌یابند.

عراق در بازنمایی رفتار تهدیدآمیز صدام و در درون دو گفتمان «دولت‌های سرکش» و «محور شرارت» امنیتی شد. این نوع هویت‌سازی در تاریخ سیاست خارجی

آمریکا بی‌سابقه نبوده است. فرانکلین روزولت در سال ۱۹۴۰ از «دولت‌های گانگستری» نام می‌برد که ایالات متحده باید علیه آنها بجنگد (Kavalski 2005:106). در دوران جنگ سرد نیز شوروی «امپراتوری شیطانی»^۱ بود و پس از جنگ سرد با ظهور مفهوم دولت سرکش و سپس محور شرارت کنشگرانی که تهدید امنیتی برای آمریکا محسوب می‌گشتند بازنمایی و برساخته شدند.

بوش در سخنرانی خود در وست پوینت در اول ژوئن ۲۰۰۲ گفت که با تمام قدرت با تلاش‌های تروریست‌ها و دولت‌ها برای کاربرد سلاح‌های مدرن به‌منظور نیل به اهداف رادیکال علیه ایالات متحده مقابله می‌کند و در صورت لزوم به اقدامات پیش‌دستانه متوسل می‌شود (Safeaer 2003: 20). همین استدلال در سند امنیت ملی نیز دیده می‌شود. سند راهبرد امنیت ملی آمریکا (۲۰۰۳).

[wwwstate.gov/documents/Strategy_organization/15538.pdf](http://www.state.gov/documents/Strategy_organization/15538.pdf)

نمودی است از پیوندهای میان عناصری از گفتمان‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص: ۱۷۸). در این سند بر خطر و «چالش‌های جدید مرگبار» که از «تروریست‌ها و دولت‌های سرکش» نشأت می‌گیرند و تهدیدات ناشی از دستیابی کشورهای کوچک و تروریست‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی تأکید می‌شود (www.finlaw.com). اقدام پیش‌دستانه در برابر مفهوم سنتی بازدارندگی قرار می‌گیرد. چنین استدلال می‌شود که مانع جدید تهدید به دلایل ایدئولوژیک قابل بازدارندگی نیستند. این یعنی ایالات متحده در هر جا و در هر زمان می‌تواند به این منابع به شکلی پیش‌دستانه حمله کند و این به‌منزله نادیده‌گرفتن حق حاکمیت دولت‌ها و برگرفتن یک نقش «هژمونیک» از سوی ایالات متحده است

(Nuruzzamn 2205: 10).

نومحافظه‌کاران آمریکایی توانستند با پیوند میان عناصری از مهمترین گفتمان‌های بنیادین سیاست خارجی ایالات متحده و با تکیه بر رویه‌های زبانی و غیرزبانی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ و با تکیه بر شرایط خاص ناشی از رویدادهای ۱۱

سپتامبر زمینه معنایی لازم را برای چرخش در سیاست خارجی آمریکا آماده سازند که در واقع طلوعه تغییری چشمگیر در سنت روابط خارجی این کشور محسوب می‌شد. بوش طی بیانیه‌ای در ۴ آوریل ۲۰۰۳ خطاب به مردم عراق که از ظلم صدام و رفتار تحقیرآمیز و پدرمآبانه بوش و نومحافظه‌کاران به ستوه آمده بودند گفت: حکومت عراق و آینده کشورتان به‌زودی به شما تعلق خواهد یافت، ما به سنت‌های بزرگ مذهبی شما احترام می‌گذاریم، ما به شما کمک خواهیم کرد حکومتی صلح‌جو و مبتنی بر نمایندگی بسازید، عراق به‌عنوان ملتی متحد، مستقل و حاکم پیش خواهد رفت (Ferguson 2003: 1). این بیانات که همراه با تأکید بر «حق غایی» عراق به حاکمیت است، به طور ضمنی می‌پذیرد که حاکمیت عراق نقض شده است و مبین خصایص گفتمان‌های امپراتوری است. در چارچوب همین روحیه هژمونیک و امپراتورمآبانه است که فرانسویس فوکویاما نظریه‌پرداز «نظریه پایان تاریخ» با نگاهی تحقیرآمیز به جهان سوم می‌گوید: جهان سوم در تحول ایدئولوژیک جهان نقشی ندارد، بلکه میراث مشترک ایدئولوژیک بشریت که همان لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی است، اهمیت دارد (محمدی، ۱۳۸۶، ص: ۲۸).

بسیاری از نظرسنجی‌ها برآنند که عامه مردم آمریکا چندجانبه‌گرایی را در سیاست خارجی ترجیح می‌دهند. اقدامات چندجانبه نزد مردم آمریکا قابل‌قبول‌تر هستند. به‌علاوه از نظر افکار عمومی کاربرد زور برای اهداف سیاست خارجی عملی‌تر است تا ایجاد تغییرات سیاسی داخلی (Eichenberg 2005: 143-44,158).

علاوه بر ساختار معنایی جامعه بین‌الملل، اقدام آمریکا همچنین با ساختار معنایی آنچه که می‌توان «جامعه جهانی» یا افکار عمومی خواند در تضاد بود. همان‌گونه که مایکل من می‌گوید: «امروز ناسیونالیسم ایدئولوژی مسلط جهان است، بالاتر از همه اینکه هیچ ایدئولوژی گسترده‌ای که به کسی مشروعیت بدهد بر دولت-ملت دیگری حکمرانی کند، وجود ندارد.

از آنجا که فقط مردم باید حکمرانی کنند، مخالفت با امپریالیسم در سراسر جهان رایج است» (Mann 2004: 647) انگاره‌هایی چون حق تعیین سرنوشت یا حق حاکمیت، عدم مداخله و مانند اینها تنها مورد توجه کنشگران دولتی نیستند و گروه‌های

مختلف در همه جوامع در برابر تخطی از آنها اهمیت این قواعد را در این سطح نیز نشان می‌دهند.

الگوهای جدید در رفتار امنیتی و سیاست خارجی آمریکا در قالب مداخله‌گرایی، هژمونیک‌گرایی، یکجانبه‌گرایی، مبارزه با تروریسم و جنگ پیش‌دستانه تعریف می‌شود. این‌گونه نشانه‌ها بیانگر آن است که آمریکا تلاش دارد تا موقعیت جهانی خود را از طریق «حد اکثر سازی کنش بین‌المللی» و مقابله با تهدیدات متنوع پیگیری کند. در این ارتباط، استراتژیست‌های آمریکایی «قالب معنایی» جدیدی را تبیین نموده‌اند. از جمله این موارد می‌توان به «دیگر سازی»، «فرصت سرکوب» و مقابله با «دولت‌های سرکش» اشاره داشت. طبعاً تحقق هر یک از اهداف یادشده می‌تواند پیامدهایی را نیز برای منافع و امنیت آمریکا ایجاد کند. واکنش کشورهای خاورمیانه و قدرت‌های اروپایی در زمره این چالش‌هاست (مشیرزاده، پیشین). علی‌رغم شعار «تغییر» اوپاما، جهان کماکان شاهد رفتار امنیتی ایالات متحده می‌باشد.

از آنجا که متفکرین غربی همواره جهان را از دیدگاه سلطه غرب دیده و به دنبال تعریفی از تداوم سلطه‌گرانه می‌باشند بنابراین از آنچه در حاشیه تحولات نظام بین‌الملل رخ داده غافل بوده‌اند (محمدی، ۱۳۸۶، ص: ۱۱). در نتیجه قادر به تبیین رفتار آمریکا در عراق جدید نبودند و به دلیل عدم مبانی نظری واقع‌بینانه و فقدان شناخت کافی درست از اوضاع منطقه خاورمیانه ناگزیر به سیاست مبتنی بر آزمون و خطا متوسل شدند، تا جایی که برخی از تئوریسین‌های مشوق جنگ عراق به منتقدین اصلی نومحافظه‌کاران مبدل شدند و به «سرگیجه آمریکایی» در عراق جدید اعتراف نمودند. این بازنمایی ریشه در آن دارد که بسیاری از مفاهیم در دنیای معاصر کنونی متحول گردیده‌اند، بازیگران جدیدی وارد عرصه شده‌اند که بعضاً فراتر از برخی دولت‌ها به وظایف خود در قبال کشور و مردم خود عمل می‌کنند، از جمله آن می‌توان به مقاومت حماس و حزب‌الله در فلسطین و لبنان اشاره کرد، گروه‌های مقاومتی که در مقابل نسل‌کشی و جنایات تل‌آویو، برتر از برخی دولت‌ها در خاورمیانه درخشیدند. اکنون بسیاری از استراتژیست‌های غربی اذعان دارند اعمال سیاست دوگانه در قبال تروریسم، منجر به «افراط‌گرایی» فزاینده در منطقه و جهان شده است.

مبانی عملی

باتوجه به مبانی نظری مطروحه، در این قسمت اقدامات آمریکا را در عراق طی دوره صدام و پساصدام مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

الف) اقدامات آمریکا در قبال عراق قبل از سقوط صدام (استراتژی مهار و خلع سلاح)
به دنبال سرنگونی رژیم پهلوی استراتژی ثبات منطقه‌ای آمریکا با اتکا بر ایران، از هم پاشید. پس از آن حکومت عراق تلاش نمود که نقش ژاندارم منطقه را برعهده گیرد، لیکن حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ مانع از تحقق این ایده حاکمان عراقی شد، در نتیجه آمریکا به اعمال سیاست مهار دوگانه روی آورد. آمریکا پس از سال‌ها سیاست خارجی متناقض در قبال عراق استراتژی مهار را اتخاذ نمود. «استراتژی مهار دوگانه»^۱ سیاستی بود که به منظور مقابله با ایران و عراق طراحی شد. پایه‌های این سیاست در مورد ایران از زمان جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا شکل گرفت. سیاست مهار دوجانبه که همچون یک دکترین استراتژیک جامع برای منطقه خاورمیانه در نظر گرفته شد، دستاورد گروه امنیت ملی کلینتون بود، این طرح توسط معاون امور خاورمیانه کاخ سفید مارتین ایندیک مطرح شد.^۲ این طرح برای اولین بار در ماه می ۱۹۹۳ حدود پنج ماه بعد از روی کار آمدن کلینتون در انستیتوی خط‌مشی خاور نزدیک واشنگتن که توسط ایندیک پایه گذاری شده است مطرح گردید (Indyk, 1993).
در ادامه این روند پایه‌های اجرایی سیاست مهار دوگانه توسط پاتریک کلاوسون پی‌ریزی شد.^۳ وی نگارش این مجموعه را با همکاری فکری و معنوی ایندیک بر عهده گرفت و نهایتاً استراتژی مهار دوگانه توسط کلاوسون تنظیم گردید (Kelovson, 1995, p:61). پس از اینکه این استراتژی و سیاست توسط شخصی همچون

1. Dual Containment

۲. ایندیک مشاور امنیت ملی آمریکا و پایه گذار موسسه لابی یهودیان آمریکاست، وی در اوایل دهه ۹۰ سفیر این کشور در تل آویو بود.
۳. پاتریک کلاوسون علاوه بر اینکه با موسسه مطالعات استراتژیک ملی در دانشگاه دفاع ملی همکاری می‌کرد، سردبیر نشریه Orbis و عضو بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود و پیشنهاد اولیه مبارزه اقتصادی آمریکا علیه ایران در نهادهای مالی- اقتصادی و بین‌المللی را ارائه داده است.

کلاوسون تدوین یافت و نکات اصلی و اهداف از پیش ترسیم شده آن مشخص شد، آنتونی لیک یکی از مشاورین امنیت ملی کلینتون آن را به‌عنوان سیاست در مرحله اجرا مطرح کرد. او در مقاله‌ای با عنوان دولت‌های سرکش به تشریح سیاست مهار دوجانبه پرداخت و همان حرف‌های اولیه مارتین ایندیک را تکرار کرد. این سیاست سپس با سخنرانی بیل کلینتون در کنگره جهانی یهودیان مورد تأکید قرار گرفت. کلینتون در جمع یهودیان علاوه بر تحریم عراق، بر ضرورت تحریم اقتصادی و تجاری ایران نیز تأکید کرد و متحدین غربی خود را به شرکت در این تحریم فرا خواند (CNN, 1995).

طراحان استراتژی مهاردوگانه با بهره‌برداری از قطعنامه‌های صادره شورای امنیت سازمان ملل در پی مهار عراق به‌منظور دستیابی به اهداف اعلامی همچون: سرنگونی رژیم صدام حسین، اطمینان از اجرای قطعنامه‌ها توسط هر رژیم جانشین دیگری در عراق، اطمینان از رعایت حقوق بشر و کسب اطمینان نسبت به عدم تهدید عراق برای همسایگان بودند. کلینتون در پایان حملات موشکی و هوایی چهار روزه آمریکا و انگلیس علیه بغداد که در آذر ۱۳۷۷ انجام شد^۱ اعلام کرد: «استراتژی آمریکا در درازمدت برای پایان دادن به تهدیدات، حذف صدام حسین است» (CNN, 1388).

اعمال استراتژی مهار دوگانه تأثیرات جدی را در عراق برجای گذاشت. یکی از پیامدهای مهم آن را می‌توان تضعیف حاکمیت در اثر ایجاد مناطق ممنوعه پروازی ذکر کرد. تنها در سال ۱۳۷۷ بالغ بر ۱۷۰۰۰ سورتی پرواز از سوی هواپیماهای نظامی آمریکا و انگلیس و با حمایت هواپیماهای آواکس در شمال و جنوب عراق انجام شد. یکی دیگر از اثرات سیاسی و محدودیت حاکمیت عراق را در اثر اعمال استراتژی یادشده می‌توان در بازرسی‌های مکرر هیأت ویژه سازمان ملل موسوم به (UNSCOM)^۲ از مراکز نظامی عراق ذکر کرد. این امکان که توسط قطعنامه ۶۸۷ سازمان ملل فراهم آمده بود موجبات دخالت کامل در حاکمیت دولت عراق را فراهم آورد. ذکر این نکته ضروری است که قطعنامه ۶۸۷ (۱۹۹۱) سازمان ملل در واقع قرارداد و بیانیه‌ای یکجانبه و مقتدرانه علیه

۱. در پی عدم همکاری دولت عراق با UNSCOM در شبانگاه ۱۳۷۷/۹/۲۶ آمریکا و انگلیس بدون اخذ مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد، به صورت ناگهانی عراق را مورد حمله موشکی و هوایی قرار دادند.

2. United Nations Special Commission

عراق بود و شاید بتوان گفت در دوران ۵۰ ساله سازمان ملل چنین بیانیه همه‌جانبه و صریحی در مورد هیچ موضوع بین‌المللی صادر و اجرا نشده است. به دلیل اعمال تحریم‌های اقتصادی، تورم و گرانی در عراق به صورت بی‌سابقه‌ای رو به افزایش نهاد. UNICEF در گزارش مهر ۱۳۷۷ خود می‌نویسد: «وضعیت جاری اقتصادی در بخش‌های تحت کنترل دولت با سرعت خارق‌العاده‌ای رو به انحطاط می‌رود، نرخ تورم سرسام‌آور است و نرخ پول رایج (دینار عراق) در برابر دلار آمریکا کاهش فوق‌العاده‌ای داشته است». امروز ارزش یک دلار آمریکا بیش از ۲۰۰۰ دینار عراق است. (UNICEF, 1994)

نقض حقوق بشر در عراق یکی از موارد حائز اهمیت به شمار می‌رفت. آمریکا با بهره‌برداری مناسب از این عامل سعی در انزوای بیشتر سیاسی حکومت عراق نمود. کلینتون در نامه‌ای که در تاریخ ۷۸/۲/۲۹ به مجلس نمایندگان و سنا ارسال می‌کند می‌نویسد: «گزارش‌های رسیده از عراق حاکی است ۲۵۰۰ زندانی سیاسی بدون طی سیر مراحل قانونی از پاییز ۱۳۷۵ تاکنون اعدام شده‌اند. سه روحانی عالی‌رتبه ترور شده‌اند، در فوریه آیت‌الله محمد‌الصدر عالی‌ترین روحانی شیعه به همراه دو فرزندش بعد از حضور در نماز جمعه در نجف ترور شدند، این مشابه ترور شیخ بروجرودی در اردیبهشت ۱۳۷۷ و آیت‌الله الغروی در تیر ۱۳۷۷ می‌باشد» (امیرعبداللهیان، ۱۳۷۵، ص: ۷۶).

پاتریک کلاوسون که پایه‌های اجرایی سیاست مہار دوگانه توسط وی پی‌ریزی شد در ارزیابی نهایی خود در مورد مہار عراق می‌نویسد: «طی سال ۱۳۷۸ هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی با ده هزار پرواز^۱ بر فراز عراق که هفته‌ای سه بار صورت گرفت ۳۶۰ هدف را با به‌کارگیری یک هزار و یکصد موشک و بمب‌افکن مورد حمله قرار دادند. اما آمریکا سعی دارد خبرها و گزارش‌های این حمله‌ها در تلویزیون‌های آمریکا به طور گسترده مطرح نشود و این خبر در روزنامه‌های آمریکا و عراق نیز به‌طور جنجالی به چاپ نمی‌رسد و تنها به صورت رویدادهای معمولی در روزنامه‌های نیویورک تایمز و

۱. تا اکتبر ۱۹۹۹ عراق مجموعاً ۱۷۰۰۰ سورتی پرواز را از سوی جنگنده‌های آمریکا و انگلیس در مناطق ممنوعه پرواز گزارش نمود.

واشنگتن پست به چاپ می‌رسد. این برنامه اتفاقی و بدون پیش‌بینی نیست، بلکه براساس طرح گسترده کاخ سفید به‌عنوان راه‌حلی برای بخشی از بحران عراق صورت می‌گیرد و هدف از آن نگهداری صدام حسین و رژیم او در یک چارچوب تنگ و بدون براندازی اوست. با وجود آنکه آمریکا در کوشش خود برای مهار صدام موفق به نظر می‌رسد، ولی باتوجه به اینکه واشنگتن برای براندازی صدام دست به کوشش جدی نمی‌زند، در این نبرد به پیروزی نخواهد رسید. پیروزی در این نبرد نیازمند هوش و ذکاوت در به‌کارگیری قدرت علیه عراق است. اشتباه واقعی در سیاست دولت «کلینتون» در برابر عراق به علت دودلی کاخ سفید در براندازی رژیم حاکم بر بغداد است. در این مرحله، معارضان عراقی مطرح می‌شوند. آنها نمی‌توانند صدام را در صحنه شکست دهند، ولی می‌توانند نقش عمده‌ای در گمراه کردن و سرگرم کردن دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی صدام داشته باشند و در نتیجه رژیم عراق نخواهد توانست به آسانی توطئه‌کنندگان و یا اقدام‌کنندگان علیه خود را مورد شناسایی قرار دهد. در عین حال، هرچه صدام بیشتر نیروهایش را برای رویارویی با معارضان بسیج کند، کوشش‌های آمریکا برای مهار او آسان‌تر می‌شود» (Newspublic, 1999).

آمریکا به منظور اعمال استراتژی مهار عراق به اقدامات چندجانبه شامل تداوم مناطق ممنوعه پروازی و وارد آوردن خسارت به مراکز نظامی و امنیتی عراق، تداوم تحریم‌های اقتصادی و مخالفت جدی با لغو تحریم‌ها، مطرح نمودن ضرورت تشکیل دادگاه بین‌المللی جنایتکار جنگی و محاکمه رئیس‌جمهور عراق، محکوم نمودن عراق در زمینه نقض حقوق بشر، نظارت بر تولید تسلیحات عراق در قالب کمیته‌های ویژه نظارت بر تسلیحات عراق مانند UNMOVIC^۱ و UNSCOM، تلاش به منظور سازماندهی معارضین، ایجاد پایگاه نظامی در کشورهای منطقه، انجام مانورهای مشترک نظامی و تثبیت حضور نظامی در خلیج فارس با برخورداری از امکانات مالی کشورهای عرب منطقه متوسل شد. اعمال تحریم‌های یادشده باعث تضعیف حاکمیت عراق، انزوای سیاسی و بین‌المللی این کشور و فشار فراوان بر مردم شد و سرمایه‌های فراوان انسانی و مالی یک کشور غنی اسلامی مورد تهاجم سیاست‌های استکباری قرار گرفت. این

1. United Nations Monitoring, Verification and Inspection Commission

اقدامات چنان تأثیر شگرفی در عراق بر جای گذاشت که زمینه‌ساز تغییرات اساسی و اشغال نظامی این کشور در بهار ۱۳۸۲ شد.

ب) تحولات در عراق جدید (استراتژی اشغال)

۱. **مروری بر عملکرد نظام سلطه در عراق:** مروری بر عملکرد تاریخی بریتانیا در دهه ۱۹۲۰ میلادی که شباهت کم‌وبیش مشابهی با رفتار امروزین آمریکا و انگلیس در اشغال عراق جدید دارد به درک بهتر رفتار شناسی آمریکا کمک می‌نماید.

از سپتامبر سال ۱۹۱۴ میلادی، با آغاز فروپاشی امپراتوری عثمانی و پایان جنگ جهانی اول، رخنه سیاسی بریتانیا در عراق، آغاز شد. سرزمین عراق در سال ۱۹۲۰ از عثمانی جدا و کشوری با نام عراق تأسیس گردید. تا اکتبر ۱۹۲۰ اداره عراق اشغالی در حیطه مسئولیت رئیس ستاد کل نیروهای بریتانیایی و توسط مأمور عالی‌رتبه بریتانیا سرپرسی کاکس انجام می‌شد. به دلیل اعمال روش‌های استعماری و ناصحیح بریتانیای کبیر، نشانه‌هایی از مخالفت مردم با «اداره بریتانیایی عراق» پدیدار شد، و به‌مرور رو به افزایش نهاد و جنبش‌های سیاسی عراق توسعه یافت. مقامات انگلیسی علاقه‌مند بودند که رأساً همه امور حکومتی را در دست داشته باشند اما عدم شناخت آنان از شرایط اجتماعی، سیاسی و مذهبی عراق و تحرک جنبش‌های سیاسی، آنان را وادار به تشکیل حکومت ملی اولیه کرد. نخبگان سیاسی اهل سنت به دنبال ناسیونالیسم عربی و شیعیان در جست‌وجوی ناسیونالیسم عراقی بودند. اما هر دو، اسلام را محور اصلی کار خود قرار داده و در حفظ تمامیت ارضی عراق اشتراک نظر داشتند؛ در نتیجه تماس‌های جدید و مهم بین جوامع سنی و شیعه افزایش یافت و با مناظرات سازنده و احترام متقابل بی‌سابقه‌ای همراه شد. به دلیل نگرانی بریتانیا نسبت به عراق و نادیده گرفتن توانایی‌های عراقیان، اوضاع در بغداد و عراق مرکزی روزبه‌روز بدتر می‌شد. رهبران شیعی، گرد و سنی عراق که مخالف ادامه اشغال بودند، از سوی اداره بریتانیایی حاکم بر عراق تهدید می‌شدند. با تلاش‌های سیاسی بریتانیا، در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ قیمومیت عراق به بریتانیا اعطا شد؛ در نتیجه، شورش‌ها به سایر نقاط عراق گسترش یافت و روز به روز بر شمار کارگزاران نظامی کشته شده بریتانیا افزوده شد. طی سال‌های شورش، رهبران شیعه با خاندان شریف (به رهبری ملک فیصل که

در سوریه اقامت داشت) که از اهل سنت بودند متحد شدند. دو طرف بر سر طرحی برای حاکمیت یک دولت عربی-اسلامی، تحت حاکمیت یک امیر عراقی که در برابر مجلس قانونگذاری عراقی پاسخگو باشد توافق کردند. بریتانیا سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» خود را به صورت فزاینده‌ای به کار بست. اختلاف شیعه و سنی، اختلاف دیدگاه کرد، ترک، ترکمن و عرب، ایجاد شکاف میان ناسیونالیست‌های عراقی و جلوگیری از حمایت سران قبایل، عشایر و منتقدین عراقی از جنبش موجود، از عوامل ناکامی این شورش به‌شمار می‌رود (امیرعبداللهیان، ۱۳۸۶).

در نهایت در اکتبر ۱۹۲۰ این قیام مردمی با سرکوبی شیعیان به‌وسیله ارتش بریتانیا و روی کار آوردن جناح اقلیت، به ظاهر پایان یافت. پس از شکست قیام که با هدف کسب استقلال عراق سازمان‌دهی شده بود، کاکس وارد بغداد شد و در رایزنی با مشاور ارتش، طرح «حکومت موقت عراق» را ارائه داد. براساس این طرح، شورای وزیران تشکیل و از کمک مستشاران بریتانیایی برخوردار می‌شد. در این کابینه همه وزرا سنی و فقط وزیر آموزش شیعه بود. مجموعه‌ای از کارمندان عراقی (شریف‌های اهل سنت و ماموران رژیم سابق عثمانی) زمام حکومت در استان‌ها را برعهده می‌گرفتند، نقش محوری و اساسی در اختیار مستشاران بریتانیایی باقی می‌ماند و افسران عراقی فیصل در سوریه (ناسیونالیست‌های افراطی) سازمان‌یافته و وارد کشور می‌شدند. بریتانیا آنان را عناصر مهم سیاسی آینده عراق می‌دانست. با حمایت و طراحی بریتانیا، امیر فیصل وارد بغداد شد و در ۲۳ آگوست ۱۹۲۱ رهبری رسمی عراق را از نماینده انگلیس (کاکس) تحویل گرفت. در پی سرکوب خشن شیعیان، ورود فیصل با استقبال خوب در بغداد اما با سردی در کربلا و نجف و سایر مناطق شیعه نشین صورت پذیرفت. مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی عراق، مبارزات جنبش‌های شیعی و نقش رهبران سیاسی و دینی، بریتانیا را در سال ۱۹۳۲ وادار به خروج از عراق کرد، به نحوی که در این سال ابتدا مرز عراق و کویت به وسیله بریتانیا تعیین و ۲ ماه پس از آن، عراق از قیمومیت بریتانیا خارج شد و به عضویت جامعه ملل در آمد. حضور آشکار نظامی و امنیتی بریتانیا در عراق خاتمه یافت و بریتانیا خود را از فرو رفتن در باتلاق عراق نجات داد. برمبنای

همین تجربه، انگلیس در اشغال عراق جدید نیز سریع تر از آمریکا اقدام به کاهش گسترده نیروهای خود در مناطق جنوبی و نفت‌خیز عراق نمود.

۲. اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس در بهار ۱۳۸۲: در پی شکست رایزنی‌های سیاسی شورای امنیت سازمان ملل و پافشاری دوجبهه موافقان جنگ (آمریکا، انگلیس و اسپانیا) و مخالفان (فرانسه، روسیه، آلمان، چین، سوریه و اکثر اعضای غیردائم شورای امنیت) بر سیاست‌ها و مواضع خود، در نهایت بوش در ۲۹ اسفندماه ۱۳۸۱ جنگ علیه عراق را اعلام کرد و آنرا جنگی نه علیه ملت عراق بلکه برای آزادسازی آنان از دست دیکتاتوری صدام خواند. فروپاشی سریع رژیم صدام و ایجاد خلأ قدرت در این کشور موجب بروز مشکلات امنیتی و چپاول و غارت شد (Christopher, 1991, 23). اقدامات آمریکا در عراق جدید طی مراحل تصمیم‌سازی در حمله نظامی، قتل و غارت و دولت‌سازی انجام شد که در ذیل به تفصیل می‌آید.

مرحله اول: حمله نظامی

ماه‌ها قبل از شروع حمله نظامی، معاون وقت وزیر دفاع آمریکا اظهار داشت که دموکراسی در کشورهای منطقه از عراق آغاز خواهد شد (CNN, 2002). در پی آن، دکترین پاول وزیر خارجه وقت آمریکا مطرح شد. مشخصه اصلی این دکترین، ملت‌سازی، دولت‌سازی، نخبه‌سازی و فرهنگ‌سازی در خاورمیانه جدید بود (CSIS, 2002).

کاربرد زور از سوی آمریکا در عراق (و قبل از آن در افغانستان) حکایت از آن داشت که گفتمان اشاعه آزادی و دموکراسی در منطقه خاورمیانه عاری از بعد فرهنگی-اجتماعی است و با رفتاری سخت‌افزاری بر راهبرد امنیت، اطلاعات و اقتصاد تکیه دارد که بعدها طرح خاورمیانه بزرگتر نام گرفت و ابعاد آن روشن‌تر شد. حمله نظامی یکجانبه آمریکا (با همکاری انگلیس) به عراق با بهره‌گیری از تکنولوژی برتر و الگوی عملیاتی موسوم به (C4) صورت پذیرفت که مشتمل بر بکارگیری هماهنگ و همزمان چهار مؤلفه فرماندهی، رایانه، کنترل و ارتباطات بود. آمریکا مصمم بود با ایجاد طرحی نوین و به‌کارگیری همزمان قدرت نرم و قدرت سخت ساختار حکومت‌های سنتی حاکم

بر منطقه را متحول سازد اما این بار نه از طریق فرایند اصلاح‌طلبی و بازسازی بلکه از طریق فرایند تخریب سازنده اهداف خود را پیگیری کند.

حمله آمریکا و انگلیس شبانگاه ۲۹ اسفندماه ۱۳۸۱ آغاز شد و به دلیل حاکمیت سیستم توتالیترا، و بعثی در عراق، پیامد تحریم‌های دوازده ساله بین‌المللی این کشور، جنایات صدام علیه مردم خود (علاوه بر تحمیل دو جنگ بر منطقه)، عدم وفاداری مردم به حکومت دیکتاتوری صدام و... این کشور بدون مقاومتی جدی به تصرف نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس در آمد. قبل از شروع حمله نظامی، مقامات آمریکا مدعی بودند که با برنامه‌ریزی دقیقی وارد عراق شده‌اند و از اجرای برنامه‌های کلان (فرایند دولت سازی) گرفته تا (جمع‌آوری زباله‌های شهر بغداد) از آمادگی کامل برخوردارند. اما عملاً نظامیان آمریکا با سردرگمی و بی‌برنامگی عجیبی مواجه شدند که برخی از فرماندهان نظامی، در مقام توجیه، پیروزی زود هنگام در عراق را عامل آن اعلام کردند. در این مرحله و در فضای میلیتاریستی جدید حاکم، عراقی‌ها علی‌رغم خرسندی از سقوط صدام و حزب بعث، برخوردی سرد با آمریکایی‌ها داشتند زیرا تحمل مشاهده اشغال کشور خود را نداشتند.

«جی گارنر» ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا اول اردیبهشت ۱۳۸۱ وارد بغداد شد. فشار افکار عمومی، مواضع روشن‌گرانه مراجع دینی (به ویژه آیت‌الله العظمی سیستانی) و تلاش رهبران ملی عراق، کاخ سفید را وادار به تغییر رویکرد نظامی محض در عراق نمود. نقش مؤثر و برجسته مرجعیت شیعه و جریانات شیعی در عراق اشغالی از موارد مهم تاثیرگذار در عراق به شمار می‌رود. سرانجام، پس از گذشت سه هفته و تداوم ناکامی گارنر و تیم وی در تثبیت اوضاع ناامن و پیچیده عراق و افزایش چپاول و غارت اماکن عمومی، کاخ سفید پل برمر (متخصص امور تروریسم در وزارت خارجه) را به جای گارنر به عراق اعزام نمود. برمر به عنوان «رئیس سلطه موقت ائتلاف»، اقدامات جدیدی در مشورت با رهبران سیاسی عمده عراق و با پافشاری آنان انجام داد؛ از جمله کارهای او انحلال نهادهای امنیتی، وزارت دفاع، وزارت اطلاع رسانی، مجلس، ارتش، دادگاه‌های امنیتی، کمیته ملی المپیک، حزب بعث و برکناری مقامات رده‌های مختلف حزبی بود.

مرحله دوم: دولت سازی

برمر حاکم غیر نظامی آمریکا در شرایطی زمام امور را در دست گرفت که رهبران عراق همزمان اقدام‌های مهمی را انجام می‌دادند از جمله؛ شورای حکومتی^۱ با حضور ۲۵ تن از رهبران عمده سیاسی، مذهبی و ملی عراق با هدف در دست گرفتن امور کشور تشکیل شد. گام بعدی در روند سیاسی عراق، تشکیل شورای حکومتی براساس قطعنامه ۱۴۸۳ (۲۰۰۳) شورای امنیت می‌باشد که برای نخستین بار در تاریخ عراق، شیعیان از اکثریت در یک بدنه حکومتی این کشور برخوردار شدند. اعضای این شورای ۲۵ نفره متشکل از سیزده شیعه، پنج کرد، پنج سنی، یک ترکمن و یک مسیحی بودند. نطفه تشکیل این شورا را باید در نشست‌های قبلی معارضین در صلاح‌الدین جستجو کرد که نمایندگان شیعه نیز فعالانه در آن شرکت داشتند. البته قصد اولیه کاخ سفید، انتصاب عناصر و نیروهای معارض نزدیک به خود در این شورا بود و تمایلی نیز نداشتند که اختیارات زیادی به این شورا واگذار کنند. این شورا نیز با همان ترکیب و رعایت درصد جمعیتی، وزرای شورای حکومتی را تعیین نمود.

جمهوری اسلامی ایران اولین کشوری بود که شورای حکومتی را به رسمیت شناخت و یک هیات ویژه سیاسی را به عنوان اولین هیات رسمی بعد از سقوط صدام و به منظور دیدار با اعضای این شورا به عراق اعزام نمود. کشورهای منطقه بسیار محتاطانه و با رفتاری سرد با این شورا برخورد کردند. فرستاده ویژه جمهوری اسلامی ایران روز دوشنبه ۱۳/۵/۱۳۸۲ در نشست شورای حکومتی که بریاست دوره ای دکتر ابراهیم جعفری در بغداد تشکیل شد مواضع رسمی تهران را اینگونه اعلام داشت: جمهوری اسلامی ایران به منظور تبیین مواضع خود برای اعضای محترم شورا و اعلام آمادگی برای هرگونه کمک و همکاری در جهت تحقق اهداف یاد شده، اقدام به اعزام این هیأت نمود. همچنان که جمهوری اسلامی ایران به هر هیأتی که از سوی شورا به تهران اعزام شود، خوش‌آمد می‌گوید. گرچه مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق برای همگان روشن است، ولی در اینجا نیز بار دیگر بر این مواضع تأکید می‌کنیم که ما نسبت به عراق، نگاهی فرقه‌گرایانه نداریم. بلکه ما به همه عراق بعنوان یک کل فراگیر می‌نگریم که تمام طوایف مذهبی و دینی و گروه‌های قومی و نژادی را در بر

1. Authority Council

می‌گیرد. آنچه ما می‌خواهیم، جز یک عراق آزاد، یکپارچه، مستقل، پیشرفته، آباد و شکوفا نیست، که از ستم و تجاوز و تبعیض به دور باشد و در آن مردم بتوانند نقش اساسی را ایفا و سرنوشت خود را به دست خود تعیین نمایند و در منطقه، با کشورهای همجوار روابط و همکاری خوب و مثبتی داشته باشد و به معیارها و میثاق‌های بین‌المللی نیز پایبند باشد. ما تشکیل شورای حکومت را گامی در جهت تلاش برای تحقق استقلال کامل عراق می‌دانیم. شورای حکومتی، باید شایستگی خود را در حل مشکلات و رفع نیازهای مردم عراق به اثبات رسانده، و زمینه را برای انجام انتخاباتی آزاد و تدوین قانون اساسی و تشکیل حکومت مستقل ملی فراهم سازد. ما در این دیدار، آمادگی کامل جمهوری اسلامی ایران را برای کمک به شورا جهت حل مشکلات داخلی و رفع نیازهای مردم عراق و نیز برای مشارکت در بازسازی کشور عراق، اعلام می‌داریم. جمهوری اسلامی ایران با پتانسیل‌های بسیار بالا و تجارب ارزشمند خود، می‌تواند سهم به‌سزایی در امر بازسازی و ترمیم خرابی‌های کشور همسایه برعهده گیرد (امیرعبداللهیان، ۱۳۸۶، ص. ۲۴۸).

در این مرحله و در حالی که آمریکا صرفاً درصدد تثبیت موقعیت خود در عراق و تحکیم وضعیت در منطقه و پرداختن به طرح خاورمیانه بزرگ بود، آیت‌الله سیستانی خواهان حضور مردم در صحنه تحولات سیاسی، ورود سازمان ملل به عراق و برگزاری انتخابات مجلس و تشکیل دولت ملی شد. با فشار سیاسی کشورهای همسایه عراق و جامعه جهانی، قطعنامه ۱۵۴۶ سال ۲۰۰۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد با هدف برگزاری انتخابات در عراق و تشکیل دولت ملی صادر شد. نتیجه دو انتخابات مجلس ملی اثبات کرد که مردم عراق خواهان حاکمیت قوانین اسلامی هستند. پس از طی این مراحل در تاریخ ۲۴ آذرماه ۸۲ «سند انتقال قدرت» به رهبران عراق، به امضای برمر و رئیس‌جمهور موقت عراق (جلال طالبانی) رسید.

در ۸ تیر ۱۳۸۳ برمر تأسیس رسمی دولت موقت عراق را اعلام کرد. غازی‌الیاور رئیس‌جمهور (سنی) و دو معاون (دکتر ابراهیم جعفری - شیعه، دکتر رزّشواویس - کرد)، ایاد علاوی نخست‌وزیر (شیعه) و یک معاون (برهم صالح - کرد) و ۳۱ وزیر تکنوکرات از عناصر اصلی دولت موقت بودند. در همین تاریخ شورای حکومتی

و ائتلاف منحل و برمر عراق را ترک کرد. متعاقباً بوش طی نامه‌ای به علاوی نخست وزیر عراق خواستار برقراری روابط دیپلماتیک دو کشور شد. جان نگر و پونته سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل به عنوان سفیر جدید این کشور در عراق استوارنامه خود را تقدیم نخست وزیر عراق نمود. در تمامی این مراحل، به ابتکار جمهوری اسلامی ایران، اجلاس‌های متعدد منطقه‌ای وزرای خارجه کشورهای همسایه عراق، شامل جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، سوریه، اردن، عربستان سعودی، کویت و بعدها مصر و بحرین و با حضور نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل در امور عراق برگزار می‌شد.

در مجموع اشغالگران به دلیل اوضاع پیچیده عراق مجبور شدند گام‌به‌گام از سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و تهاجمی خود در عراق عقب‌نشینی کنند تا زمینه‌های تشکیل دولت موقت عراق، ورود سازمان ملل و پایان قانونی اشغال فراهم آید. آمریکا در راستای منافع خود در عراق در مقاطعی رأساً مبادرت به ایجاد نا امنی و تلاش برای مدیریت بر نا امنی‌ها نموده است. نوام چامسکی معتقد است، آمریکا تا زمان نیل به اهدافی که دارای ماهیت سیاسی می‌باشند، مصرانه به استفاده حساب‌شده از خشونت ادامه خواهد داد. این کار از لحاظ فنی تروریسم به‌شمار می‌رود (چامسکی، ۱۳۸۳، ص: ۱۳).

مرحله سوم: پایان فرایند سیاسی و تشکیل نخستین دولت ملی

با برگزاری انتخابات مجلس ملی عراق در بهمن ماه ۱۳۸۴ و تشکیل اولین دولت منتخب ملی این کشور، فرایند انتقال سیاسی مراحل پایانی خود را پشت‌سر گذاشت. در این مقطع، سه جریان ناراضی از نتایج انتخابات با هدفی مشترک و پیمانی نانوشته، با هدف عدم تحقق تشکیل دولت و بازگشت آرامش به عراق، دست به اقدامات گسترده زدند. سرویس‌های امنیتی آمریکا و انگلیس و برخی بیگانگان که خود را در این حرکت ناکام یافتند، با تداوم سیاست مدیریت ایجاد نا امنی‌ها در عراق، سناریوی کشتار شیعیان توسط گروه‌های افراطی اهل سنت را عملیاتی کردند به نحوی که به طور متوسط، روزانه بالغ بر یکصد جسد در حاشیه شهرها و به ویژه پایتخت یافت می‌شد.

به موازات این اقدامات امنیتی، خلیل زاد سفیر آمریکا در عراق تلاش سیاسی گسترده‌ای را آغاز کرد که منجر به توافق وی با برخی گروه‌های افراطی، مشارکت‌دادن

برخی جریان‌های تخریبی در مجلس ملی و کمیته تدوین قانون اساسی، اعمال فشار برای بازگرداندن بعثی‌ها و فرماندهان ارتش بعث، دخالت آشکار در تعیین وزیران کشور و دفاع و امنیت عراق، اعمال فشار بر جریان‌های پیروز در انتخابات، تلاش برای خلع سلاح گروه‌های عمده سیاسی و نیز تلاش برای طرح ایده تشکیل دولت نجات ملی، در مقابله با دولت قانونی و ملی عراق شد. در بُعد نظامی نیز آمریکا در حال احداث دوازده پایگاه نظامی در عراق بود. این موضوع در جریان مناظرات انتخاباتی بوش و جان کری (نامزد حزب دمکرات) به عنوان چالش اساسی در سیاست خروج آمریکا از عراق مطرح و برنامه احداث دوازده پایگاه نظامی افشا شد (Fox news, 2005). ایالات متحده با توجه به ناکارآمدی طرح‌های متعدد سیاسی و امنیتی خود در عراق و افزایش تلفات و ناامنی‌ها، راهبرد نوینی را اتخاذ کرد. بوش ۲۰ اسفند ۱۳۸۵ در سخنانی نکات اساسی راهبرد نوین آمریکا را این‌گونه بیان داشت: شکست ما در عراق فاجعه‌ای برای آمریکاست. به‌منظور تأمین امنیت مردم آمریکا ما باید در عراق موفق شویم. تلاش‌های قبلی آمریکا به‌منظور امن کردن عراق به دو دلیل عمده شکست خورده است، یکی فقدان نیروهای کافی برای استقرار در مناطق پاکسازی شده و دیگری محدودیت‌های زیادی که ما برای نیروهایمان ایجاد کرده بودیم. من بیست‌هزار نیروی نظامی جدید به عراق اعزام می‌کنم. دولت عراق باید مسئولیت امنیت عراق را تا ماه آبان ۱۳۸۷ بر عهده گیرد. علاوه بر عملیات نظامی، باید برای بهبود بخشیدن به زندگی مردم اقدام کنیم. دفاع از تمامیت ارضی و تثبیت منطقه و مهار جمهوری اسلامی ایران و سوریه و کمک به عراق و ترکیه برای حل مشکلات مرزی در راهبرد نوین آمریکا است (Bush, 2006). بوش با وجود اینکه به صراحت مسئولیت آمریکا در عراق را شخصاً پذیرفت، اما در راهبرد جدید ایالات متحده در عراق، هیچ تغییری در اهداف، اصول و حتی روش‌ها مشاهده نشد. اعلام این استراتژی با پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات پارلمانی آمریکا همراه بود.

در شرایطی که آمریکا چاره‌ای جز پذیرش شکست در عراق نداشت، طرح بیکر-همیلتون به کمک نومه‌حافظه‌کاران شتافت. جیمز بیکر و لی. اچ. همیلتون رؤسای مشترک گروه مطالعاتی از دو حزب جمهوری خواه و دموکرات در گزارش موسوم به گروه مطالعه عراق می‌نویسند: راهکار جادویی برای حل مشکلات عراق وجود ندارد.

بسیاری از آمریکایی‌ها نه تنها از اوضاع در عراق، بلکه از وضعیت مباحث سیاسی جاری ما درباره عراق راضی نیستند. سران سیاسی ما باید رویکردی دو حزبی اتخاذ کنند تا بتوان نتیجه‌ای معقول درباره آن چه که اکنون جنگ عراق را به نبردی فرسایشی و پرهزینه بدل کرده است، بگیرند. کسی نمی‌تواند ضمانت دهد که روند اقدامات در عراق در شرایط فعلی می‌تواند به نبردهای قومی در عراق، خشونت‌های فزاینده و خیزش کشور به سمت هرج و مرج پایان دهد. اگر این نگرش ادامه یابد، پیامدهای احتمالی آن شدید خواهد بود. آمریکا منافع و روابط بلندمدتی در خاورمیانه دارد که در خطر است و لازم است همچنان دخالت داشته باشد. اوضاع عراق خطرناک و رو به وخامت است. مسیری وجود ندارد که بتواند ضامن موفقیت باشد، اما دورنمای کار می‌تواند بهبود یابد. مهمترین پیشنهاد ما درخواست برای در پیش گرفتن تلاش دیپلماتیک و سیاسی جدید و پیشرفته‌ای در عراق و منطقه و نیز تغییر در اولویت مأموریت نیروهای نظامی آمریکا در عراق است تا آمریکا را قادر سازد نیروهایش را بر اساس آن از عراق خارج سازد. چالش‌هایی که در عراق وجود دارند پیچیده‌اند. دامنه و مرگباری خشونت‌ها رو به فزونی است. باتوجه به توانایی ایران و سوریه برای تأثیرگذاری بر تحولات در عراق و منافعی که آنها در اجتناب از هرج و مرج در عراق دارند، ایالات متحده باید تلاش کند که آنها را به‌طور سازنده‌ای به تعامل وادارد. در تلاش برای تأثیرگذاری بر رفتار هر دو کشور، ایالات متحده می‌تواند از مشوق‌ها و یا بازدارنده‌هایی که در اختیار دارد، استفاده کند. ایران باید از نفوذ خود بر گروه‌های شیعه استفاده و آشتی ملی را در آنها تقویت کند. ایالات متحده همزمان با توسعه رویکرد خود درباره عراق و خاورمیانه، باید حمایت‌های اضافی سیاسی، اقتصادی و نظامی برای افغانستان ارایه کند. این امر شامل منابعی می‌شود که با خروج نیروهای نظامی از عراق در دسترس قرار می‌گیرند. روشن است که دولت عراق در آینده به کمک‌های آمریکا به‌خصوص در زمینه مسؤولیت‌های امنیتی نیازمند است. با این حال، آمریکا باید برای دولت عراق روشن سازد که واشنگتن می‌تواند به طرح‌های خود از جمله تغییر در آرایش نیروها جامه عمل بپوشاند حتی اگر دولت بغداد نتوانسته باشد تغییرات از پیش تعیین شده را اعمال کند. آمریکا نباید تعهد بی‌پایانی به عراقی‌ها ارایه کند و شمار زیادی از نیروهای خود را در عراق مستقر نگه دارد. بسیاری از عراقی‌ها به هویت‌های قومی متمایل شده‌اند. نبود امنیت بر تحولات

اقتصادی فائق آمده است. بیشتر کشورهای منطقه نقش سازنده‌ای در حمایت از دولت عراق ایفا نمی‌کنند و برخی از آنها عامل بی‌ثباتی هستند. عراق برای ثبات منطقه‌ای و حتی ثبات جهانی نقش حیاتی دارد. عراق دومین ذخایر بزرگ نفتی دنیا را دارا است (<http://www.bakerinstitute.org>)

۳. مذاکره تهران، بغداد واشنگتن در عراق: گزارش بیکر- همیلتون مذاکره با جمهوری اسلامی ایران را نیز مورد تأکید قرار داده و می‌نویسد: وارد شدن به مذاکره با ایران به‌ویژه باتوجه به موقعیت رابطه این کشور با آمریکا، مشکل‌آفرین است. با این وجود، ایران و آمریکا در مسئله افغانستان همکاری کردند و دو کشور باید بررسی کنند آیا این مدل برای عراق نیز قابل استفاده است؟ گرچه ایران ترجیح می‌دهد شاهد گرفتاری آمریکا در عراق باشد اما این کشور خواستار شکست سیاست آمریکا در عراق به شکلی نیست که عراق به هرج و مرج و تجزیه دچار شود. ایران می‌تواند از نفوذ خود به‌ویژه در میان گروه‌های شیعه برای حمایت از وحدت ملی این کشور استفاده کند. همچنین می‌تواند در شرایط مناسب به بازسازی اقتصاد عراق نیز کمک کند (امیرعبداللهیان، ۱۳۸۶، پیشین). مقامات رسمی عراق نیز مشکلات عدیده حاکم بر کشور اشغال شده خود را شامل، تداوم ناامنی‌ها، شهادت و کشته و مجروح شدن بیش از یک میلیون شهروند عراقی، بر جای ماندن ۲/۵ میلیون آواره و مهاجر جدید، فقدان آب بهداشتی و امکانات درمانی، کمبود شدید سوخت و برق، بیکاری فزاینده، ناکارآمدی طرح‌های سیاسی- امنیتی آمریکا، روند کند آموزش ارتش و پلیس و موارد متعدد دیگر می‌دانستند. در چنین شرایطی با در نظر گرفتن مشکلات فراروی دولت منتخب عراق و مردم این کشور و در تداوم سیاست کمک به مردم و دولت عراق، موضوع مذاکره تهران- واشنگتن به دلایل ذیل طرح و تحقق یافت:

الف) درخواست‌های مکرر رهبران عراقی و درخواست رسمی آمریکا: عملکرد مثبت جمهوری اسلامی ایران در مخالفت سیاسی با پدیده اشغالگری و حمایت از شأن و منزلت ملی و مذهبی رهبران و عزت مردم عراق (با تأکید بر هویت اسلامی-عربی عراق) در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، نقش مؤثر جمهوری اسلامی ایران در حمایت از فرآیند سیاسی عراق و کمک اساسی به بازسازی این کشور (تأمین برق، سوخت و...) منجر به این شد که رهبران عراقی کراراً برای برون‌رفت از چالش‌های موجود از

جمهوری اسلامی ایران درخواست‌کنند تا دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در موضوع عراق و با حضور مقامات عالی عراق گفتگو کنند.

ب) تغییر اولویت سیاست خارجی آمریکا: نیکلاس برنز معاون سیاسی وزارت خارجه آمریکا در آستانه مذاکرات طی مقاله‌ای می‌نویسد: «اولویت سیاست خارجی آمریکا تغییر کرده است. سال‌ها پیش اولویت سیاست خارجی آمریکا، اروپا بود. اما اکنون مهمترین اولویت خاورمیانه است. اکنون خاورمیانه با چهار بحران جنگ عراق، لبنان، اسرائیل و ایران مواجه است که هر چهار مورد برای منافع ملی آمریکا اهمیت زیادی دارد و ادامه بحران در این منطقه به هیچ‌وجه به نفع آمریکا نیست. ایران بزرگترین کشور خاورمیانه است و هدف آن این است که قدرتمندترین کشور خاورمیانه باشد. من مطمئن هستم که می‌توانیم از درگیری با ایران خودداری کنیم و ناظر موفقیت‌آمیز بودن راهبرد خود باشیم و تمام سناتورهای آمریکا نیز از آنچه ما در مورد ایران انجام می‌دهیم حمایت می‌کنند» (Newsweek, 2007).

ج) رویکرد چند جانبه گرایانه ایالات متحده آمریکا: ایالات متحده آمریکا یک سال پس از حضور نظامی خود در عراق با مشاهده واقعیت‌های صحنه سیاسی و عملیاتی این کشور مجبور به قبول رویکرد چندجانبه گرایانه و پذیرش قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد شد.

د) دمکرات‌ها و سیاست خارجی آمریکا: نتیجه انتخابات مجلسین سنا و کنگره آمریکا، در صحنه سیاسی و امنیتی عراق با تغییر چهره‌های اصلی نومحافظه‌کاران همانند زلمای خلیل زاد و ابی زید (فرمانده نظامیان آمریکا در منطقه)، و در داخل آمریکا با تغییراتی همچون رامسفلد و بولتون همراه بود. پذیرش دعوت مکرر مقامات عالی عراق و متعاقب آن درخواست رسمی آمریکا و تحقق یافتن ایده گفتگو، که بلاتردید از موضع قدرت و عزت جمهوری اسلامی ایران به‌وقوع پیوست ضمن تقویت روند حمایت از دولت و ملت عراق، خط بطلانی برکنار گذاشتن جمهوری اسلامی ایران در معادلات سیاسی کشید.

در اولین جلسه رسمی مذاکرات سه‌جانبه که دوشنبه ۱۳۸۶/۳/۷ با حضور نوری‌المالکی نخست وزیر و رئیس هیأت عراق، رایان کراکر سفیر آمریکا در بغداد و رئیس هیأت آمریکا و حسن کاظمی قمی سفیر جمهوری اسلامی ایران در بغداد و

رئیس هیأت ایرانی در کاخ نخست وزیری عراق در منطقه سبز بغداد برگزار شد، رئیس هیأت ایرانی در بخشی از مذاکرات اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران قبل از سقوط رژیم صدام، از مبارزه رهایی‌بخش و معارضین عراقی اعم از کرد، شیعه و سنی حمایت کرد و آنان را در جهت ایجاد وحدت و کمک به ساقط کردن صدام پشتیبانی کرد. در این راستا نشست‌ها و اجلاس‌های مهمی متشکل از رهبران عراقی در تهران، دیانا و صلاح‌الدین برپایه سه محور اساسی وحدت عراق، وحدت رهبران عراقی و ایجاد یک راهکار منطقی که همه طیف‌ها و رهبران را برای اداره امور عراق دربرگیرد، شکل داد. به همین دلیل پس از سقوط صدام، تشکیل شورای حکومتی از مهمترین دستاوردهایی بود که قویاً مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. هم‌اکنون ملت فرهیخته عراق با داشتن سرزمینی غنی و بهره‌مند از مواهب خدادادی به دلیل عملکرد نادرست و طولانی مدت آمریکا در تداوم وضعیت عملی اشغال عراق، با مشکلات فراوانی مواجه گردیده است. استمرار فضای ناامنی، کشتار بی‌گناهان، تخریب کلیه زیربنای اقتصادی، برق، صنایع و نفت، بدلیل فقدان یک ساختار دفاعی و امنیتی قوی در برابر تجاوزات و اقدامات تخریبی و تروریستی و عدم اختیارات کافی دولت در به‌کارگیری قوای مسلح و عدم شناخت نیروهای عمل‌کننده بیگانه از فرهنگ و حساسیت‌های دینی و برخی شیوه‌های عملکرد ناصحیح موجب گردیده است تا ضمن ایجاد بدبینی‌های قومی - مذهبی، تأثیر طرح‌های امنیتی را در برقراری امنیت تضعیف نماید. ما متعجب هستیم که چرا می‌بایست تجهیزات ارتش و پلیس عراق ضعیف‌تر از گروه‌های تروریستی باشد و ارتش و پلیس سلاح‌های لازم برای دفاع از خود و ملت را نداشته باشند؟ چگونه ممکن است نیروهای مسلح عراق بتوانند در چنین شرایطی بر گروه‌های تروریستی که مجهزتر شده‌اند، فائق آیند؟ انگیزه عدم تجهیز ارتش و پلیس عراق چیست؟ از سوی دیگر وجود شرکت‌های خصوصی امنیتی متعدد که همچون پیمانکاران ساختمانی عمل می‌کنند، وضع امنیتی در عراق را پیچیده و این کشور را در لبه پرتگاه سقوط قرار داده است. این امر موجب شده است تروریست‌ها با خیال راحت مردم عراق را به‌صورت گروهی به قتل برسانند. علاوه بر آن بدلیل ناامنی در عراق شاخص‌های زندگی، بشدت کاهش یافته است، که از جمله می‌توان به کمبود خدمات رسانی در زمینه‌های حیاتی مانند آب، برق

و سوخت اشاره نمود که این امر شرایط سختی را بر این ملت مظلوم تحمیل نموده است. جمهوری اسلامی ایران ثبات و امنیت در عراق را عامل مهمی برای تقویت ثبات و امنیت در منطقه دانسته و بی‌ثباتی و ناامنی عراق را بهانه حضور بیگانگان در منطقه می‌داند. جمهوری اسلامی ایران ضمن تأکید بر ضرورت حفظ وحدت ملی و حفظ تمامیت ارضی و حمایت از روند دموکراسی و سیادت ملی عراق و اهمیت همزیستی مسالمت‌آمیز تمامی قومیت‌ها و مذاهب در عراق، بارها آمادگی خود را در کمک به دولت منتخب ملی عراق اعلام نموده است و مجدداً بر این آمادگی با توجه به شناخت از مشکلات عراق و تجربه امنیتی طولانی کشورمان تأکید دارد. در چنین شرایط حساسی که عراق با اشغال طولانی و رفتار ناصحیح آنان از یک سوی و ناامنی تروریست‌ها از سوی دیگر و همچنین درهم شکستن زیرساخت‌ها و افول وضعیت اقتصادی ملت مواجه است، دولت جمهوری اسلامی ایران برای احقاق حقوق ملت عزیز عراق، هرگونه حمایت از دولت دمکراتیک منتخب عراق به ریاست آقای مالکی را وظیفه خود دانسته و امیدواریم این نشست منجر به سیادت هرچه سریع‌تر ملت عراق و پایان دادن به ناامنی‌ها و سرعت یافتن روند بازسازی کشور شود (امیرعبداللهیان، ۱۳۸۶، ص: ۲۴۸-۲۴۶).

گزارش بیکر- همیلتون و مذاکرات سه‌جانبه تهران- بغداد و واشنگتن در عراق فرصت احصاء و مروری بر اشتباهات آمریکا در عراق را فراهم ساخت. آمریکا اشتباهات استراتژیک بی‌شماری را در این کشور مرتکب شد که شامل تصور استقبال از سربازان با شیرینی و گل (به دلیل ستوه مردم از ظلم صدام)، عدم شناخت از قدرت و نفوذ مرجعیت، انتصاب ژنرال گارنر به‌عنوان حاکم نظامی، رسوایی شکنجه در زندان ابوغریب و طرح‌های متعدد ناکارآمد امنیتی و سیاسی می‌باشد.

۴. استراتژی خروج در قالب امضای موافقت‌نامه امنیتی: تجربه ناموفق آمریکا و متحدین در دوره اشغال عراق در عرصه‌های مختلف دولت‌سازی، امنیت، دموکراسی‌سازی، بازسازی و... شکست فاحش جمهوری خواهان و نومحافظه‌کاران را رقم زد و آمریکا را مجبور به بازتعریف استراتژی خروج آبرومندانه نمود. امضای موافقت‌نامه امنیتی با هدف تداوم حضور نرم آمریکا در عراق و خروج نظامیان آمریکایی صورت گرفت. هر چند آمریکا در آغاز تلاش نمود امضای موافقت‌نامه را بدون پایبندی به جدول

زمانبندی خروج به امضا رساند اما با پافشاری رهبران سیاسی و دینی عراق مجبور به پذیرش جدول زمانبندی خروج شد.

جرج بوش، رئیس جمهور سابق آمریکا و نوری المالکی، نخست وزیر عراق در نوامبر ۲۰۰۷ تفاهم‌نامه همکاری بلندمدت بین دو کشور موسوم به چارچوب‌های استراتژیک را که در آن انعقاد توافق‌نامه امنیتی واشنگتن - بغداد پیش‌بینی شده بود امضا نمودند. مجلس ملی عراق پس از مدت‌ها بحث و مشاجره و اصلاح متن، سرانجام در جلسه رسمی مورخ ۶ آذر ۱۳۸۷ و در میان اعتراض نمایندگان جریان صدر، با ۱۴۴ رای مثبت از مجموع ۱۹۸ نماینده حاضر و ۳۵ رأی منفی توافق‌نامه امنیتی را تصویب کرد. مقامات عراقی به دلیل تهدیدات و اعمال فشار آمریکا و البته واقعیات حاکم، چاره‌ای جز پذیرش امضای موافقت‌نامه نداشتند. اما در آن تاریخی را برای همه پرسى از مردم قرار دادند که این امر در ابتدا مورد پذیرش آمریکا نبود. کاخ سفید نیز که در روزهای پایانی ریاست جمهوری بوش به سر می برد، با امید بر پیروزی مجدد جمهوریخواهان در انتخابات و نشان دادن تصویری موفقیت‌آمیز از پرونده عراق، به وضع موجود و اصل امضای موافقت‌نامه بسنده کردند و گام‌های بعدی را به آینده محول نمودند. اکنون آمریکا در حال پیگیری سیاست تغییر فرم در عراق می‌باشد تا با روی کار آوردن چهره‌های نزدیک به خود، زمینه مناسب تداوم حضور خود را بیش از پیش فراهم سازد. در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۳۱ یک منبع در وزارت دفاع عراق طی گفتگو با پایگاه خبری «نهرین‌نت» فاش ساخت که طرح خطرناکی بطور سری برای اخراج افسران شیعه از وزارت دفاع عراق و بازگرداندن بعضی‌ها توسط مستشاران آمریکایی در حال اجراست و تاکنون بیش از ۱۸۶ افسر شیعه به بهانه‌های متعدد اخراج، بازنشسته و یا از پست‌های خود برکنار و برخی از نیروهای طردشده بعضی جایگزین شده‌اند.

www.nahrain.net

مروری بر مفاد موافقت‌نامه امنیتی

موافقت‌نامه آمریکا و عراق بر اهمیت تقویت امنیت مشترک، مشارکت در برقراری ثبات و صلح بین‌المللی، مبارزه با تروریسم در عراق، همکاری در زمینه‌های

امنیتی و دفاعی تأکید می‌نماید. در این چارچوب دولت عراق به طور موقت کمک‌هایی را از نیروهای آمریکایی جهت حفظ امنیت و ثبات در این کشور دریافت خواهد کرد، این کمک‌ها شامل عملیات نظامی علیه شبکه القاعده و گروه‌های تروریستی دیگر و همچنین، گروه‌های ناقض قانون می‌شود. عملیات نظامی براساس این توافق‌نامه، با موافقت دولت عراق و هماهنگی کامل با نیروهای عراقی انجام می‌شود. نظارت بر هماهنگی‌ها در عملیات نظامی را نیز «کمیته مشترک هماهنگی عملیات» (JMOC) برعهده خواهد داشت. این کمیته براساس توافق‌نامه و مسائل مرتبط با عملیات نظامی تشکیل می‌شود. اجرای عملیات باید براساس احترام کامل به قانون اساسی و دیگر قوانین عراق و رعایت اصل حاکمیت و منافع ملی عراق به شیوه‌ای که دولت عراق تعیین می‌کند و همچنین، براساس قوانین بین‌المللی انجام شود. دولت آمریکا باید به این قوانین و عرف عراق احترام بگذارد. همچنین در تمامی مفاد این توافق‌نامه، حق طرفین در دفاع از خود، محفوظ است. دو طرف در چارچوب توافق انجام شده بر ادامه تلاش‌های خود در زمینه همکاری برای تقویت توانمندی‌های امنیتی عراق تلاش خواهند کرد.

براساس موافقت‌نامه مذکور آمریکا از حقوق بسیاری برخوردار خواهد بود شامل:

- تمامی تجهیزات و اموال منقول و دارایی‌های منقولی که وارد عراق شده و یا براساس توافق‌نامه در داخل اراضی عراق به دست آمده، به نیروهای آمریکایی و شرکت‌های طرف قرارداد آمریکا تعلق دارد.
- خودروها و کشتی‌های آمریکایی مورد بازرسی قرار نخواهند گرفت و کمیته مشترک مسؤول ایجاد تسهیلات رفت‌وآمد خواهد بود. اما مسؤولیت نظارت و کنترل حریم هوایی عراق، به محض اجرای این توافق‌نامه، به مقامات عراقی واگذار می‌شود. عراق می‌تواند از نیروهای آمریکایی در زمینه حمایت حریم هوایی به‌طور موقت درخواست کمک کند. همچنین هیچ‌گونه مالیاتی به هواپیماهای دولت آمریکا و هواپیماهای غیرنظامی این کشور تعلق نمی‌گیرد و کشتی‌های آمریکایی نیز از پرداخت هرگونه مالیات گمرکی در بندرگاه‌های عراق معاف هستند.

- مسؤولیت قضایی مربوط به تمامی نیروهای نظامی و غیرنظامی آمریکا در داخل و خارج موسسات و اراضی توافق شده و همچنین در زمانی که درحین انجام

مأموریت خارج از این مناطق باشند برعهده دولت آمریکاست. در صورت بازداشت نیروهای نظامی و یا غیرنظامی آمریکا توسط مقامات عراقی، این نیروها فوری به مقامات آمریکایی تحویل داده می شوند.

- نیروهای آمریکایی و شرکت‌های طرف قرارداد این کشور مجوز انجام واردات و صادرات هرگونه تجهیزات و فناوری را به شرط ممنوع‌نبودن این موارد در عراق از زمان اجرای توافق‌نامه دارند و هیچ‌گونه بازرسی و یا مانع تراشی در ورود و یا خارج نمودن این لوازم صورت نمی‌گیرد و شامل هیچ نوع محدودیتی مانند اخذ مالیات یا هرگونه عوارض کمرگی و صدور مجوز برای آنها نمی‌شود.

- ماده بیستم و پنجم به موضوع عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق اختصاص دارد، براساس آن نیروهای آمریکایی تا تاریخ ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۱ میلادی خاک عراق را ترک خواهند کرد. با توجه به ارزیابی عراق از اوضاع، دولت عراق می‌تواند از دولت آمریکا درخواست ادامه حضور نیروهای مشخص با هدف آموزش و کمک نیروهای امنیتی عراق را داشته باشد. در این حالت توافق‌نامه مخصوص که درباره آن مذاکره و سپس از سوی دو طرف امضا خواهد شد به اجرا در خواهد آمد. در صورت درخواست هر یک از دو طرف، عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی پیش از تاریخ‌های مشخص‌شده در این ماده امکان دارد (<http://graphics8.nytimes.com>).

- باتوجه به تحولات مثبت و پیشرفت‌های حاصل در عراق و اینکه شرایط عراق با زمانی که شورای امنیت قطعنامه ۶۶۱ را در سال ۱۹۹۰ میلادی صادر کرد اختلاف اساسی دارد به‌ویژه اینکه هم‌اکنون خطراتی که دولت عراق برای صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد کرده بود از بین رفته است، دو طرف تأکید می‌کنند که با پایان روز ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۸ میلادی، حاکمیت و اختیارات واگذارشده به نیروهای چند ملیتی بر اساس بند هفتم منشور سازمان ملل متحد که در قطعنامه ۱۷۹۰ در سال ۲۰۰۷ میلادی ذکر شد پایان می‌یابد و لازم است جایگاه قانونی و بین‌المللی عراق که پیش از صدور قطعنامه ۶۶۱ در سال ۱۹۹۰ میلادی از آن برخوردار بود به آن برگردانده شود، همچنین تأکید می‌شود که آمریکا تلاش‌های خود را برای یاری عراق در جهت اتخاذ گام‌های لازم برای تحقق این امر تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۸ میلادی به کار خواهد گرفت.

- امکان تغییر یا تعدیل در این توافق‌نامه با موافقت کتبی دو طرف و براساس تدابیر قانونی دو کشور وجود دارد. اجرای این توافق‌نامه یک سال پس از اخطار کتبی یکی از طرفین به طرف دیگر پایان می‌یابد و این توافق‌نامه از تاریخ ۱ ژانویه ۲۰۰۹ میلادی قابل اجراست (www.mehrnews.com).

یکی از گزینه‌های فراروی عراق این بود که دولت عراق درخواست کند تمامی نیروهای آمریکایی سریعاً عراق را ترک کنند که بر اساس داده‌های موجود، نه آمریکا حاضر به خروج از عراق است و نه برخی از طرف‌های عراقی حاضر به اجرایی شدن این گزینه بودند زیرا بستر لازم برای کارآمدی ساختارهای امنیت ملی عراق به طور کامل از نظر دولت عراق فراهم نشده و اساساً عملکرد آمریکا در عراق جدید به گونه‌ای است که عراق همواره به این کشور احساس وابستگی نماید. گزینه دوم دولت عراق ارائه جدول زمانبندی برای خروج اشغالگران بود که اجرایی شدن این گزینه مستلزم زمانی طولانی بود که در این مدت نیز این نیروها تحت عنوان «نیروی چندملیتی» با اختیارات بسیار وسیع و تعریف نشده در عراق حضور می‌یافتند. ضمن اینکه آمریکا به عنوان مابه‌ازای امضای موافقت‌نامه امنیتی، حاضر به پذیرش جدول زمانبندی خروج بود. گزینه دیگر فرا روی دولت عراق، امضای توافق‌نامه امنیتی با آمریکا به نحوی که منجر به خارج کردن این کشور از بند فصل هفتم منشور سازمان ملل، بازگرداندن استقلال سیاسی و حاکمیت ملی عراق و نیز قانونمند کردن حضور نیروهای خارجی در عراق تا بازسازی کامل ساختارهای امنیت ملی بود. از دید دولت عراق این گزینه کم هزینه ترین راهکار جهت خروج نیروهای بیگانه به‌شمار می‌رود. به‌ویژه آنکه در این چارچوب جدول زمانبندی خروج و تعهدات آمریکا به عراق ملموس‌تر از شرایط موجود تبیین می‌شد، هرچند خطر تداوم اشغال عراق کماکان پابرجا می‌ماند. به‌عبارت دیگر، یکی از دلایلی که دولت عراق را ترغیب به امضای موافقت‌نامه نمود این است که شرطی در آن وجود دارد که براساس آن دولت آمریکا تلاش جدی خواهد کرد تا عراق را از بند فصل هفتم منشور سازمان ملل خارج کند. علت دوم پایان وضعیت فعلی حضور نیروهای خارجی در عراق است. آنچه بین آقای مالکی نخست‌وزیر و بوش رئیس‌جمهوری سابق آمریکا توافق شد این بود که عراق برای آخرین بار درخواست خواهد کرد که نیروهای چندملیتی در عراق باقی بمانند.

موافقت‌نامه امنیتی در ۸ مرداد ۱۳۸۸ به همه پرس‌ی گذاشته خواهد شد و ملت عراق نظر خود را اعلام خواهند کرد. در صورت مخالفت ملت، دولت عراق باید آن را لغو کند یا دوباره درباره آن به گفتگو بنشیند. مقامات عراق نداشتن پایگاه نظامی از سوی آمریکا در این کشور، حق لغو توافق‌نامه از سوی طرفین، عدم پایگاه قرار گرفتن عراق برای آمریکا جهت حمله به کشورها یا مناطق مختلف و داشتن حق امضای توافق‌نامه‌های مختلف از سوی عراق با سایر کشورهای جهان را زیربنای امضای توافق‌نامه سیاسی، امنیتی و اقتصادی با آمریکا می‌دانند. مرجعیت دینی نیز با دولتی دانستن امضای این توافق‌نامه سه شرط را برای پذیرش آن اعلام کردند: اول، توافق‌نامه مذکور مورد اجماع تمامی طرف‌های عراقی باشد، دوم، غیرسری، علنی و شفاف باشد و سوم، حاکمیت و استقلال کامل عراق حفظ شود.

در کنفرانس خبری که به تاریخ ۱۸ اسفند با شرکت آدام ارلی^۱ و ژنرال پرکینز، سخنگوی نیروی چندملیتی در عراق برگزار شد، توافق‌نامه امنیتی دولت عراق با نیروهای آمریکایی و نحوه کار و تعامل آنها تشریح شد (CNN, 2008). آدام ارلی ادعا کرد: هیچ تغییری در استراتژی آمریکا در عراق ایجاد نشده است. هدف از همان ابتدا همواره یک عراق قوی، باثبات و مستقل بوده که بتواند نقش سازنده‌ای در منطقه ایفا نماید و بتواند فرصت‌ها و موفقیت‌هایی را برای مردمش ایجاد کند. هم توافق امنیتی و هم توافق چارچوب‌های استراتژیک، با هدف دستیابی به همین اهداف طراحی و ارائه شده است. ژنرال پرکینز، سخنگوی نیروی چندملیتی در عراق در مورد تأثیرات توافق‌نامه امنیتی گفت: در مدت دو ماهی که از امضای توافق گذشته، تأثیرات شگرف آن را می‌توانید مشاهده کنید. از ابتدای ژانویه، تمام مسئولیت و اختیار انجام عملیات امنیتی، به نیروهای عراقی واگذار شده است. در این دو ماهه ما توانسته‌ایم به دستاوردهای قابل توجهی برسیم. هم طرف عراقی و هم آمریکایی معتقدند که به نفع هر دوی ما است که روابطی قوی و همکاری استراتژیک داشته باشیم. در مورد شهرها براساس توافق‌نامه امنیتی، ما تمامی نیروهای رزمی خود را از شهرها خارج می‌کنیم.

۱. ارلی در حال حاضر سفیر آمریکا در بحرین و با حفظ سمت سخنگو و مسوول بخش مطبوعاتی سفارت آمریکا در بغداد است. وی پیش از این سخنگو و معاون دیپلماسی عمومی وزارت خارجه آمریکا بود.

(<http://www.iraanazad.com/khabar131.htm>)

نتیجه‌گیری

دولت عراق به نخست وزیر مالکی می‌کوشد با هزینه کمتر به اشغال عراق پایان دهند و پس از خروج آمریکا از عراق اثری از یک توافق استعماری میان دو کشور بر جای نماند. اما طرح قرارداد امنیتی عراق و آمریکا در ادامه سیاست سلطه جویانه ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، نه تنها عراق را برای مدتی طولانی تحت نفوذ مستقیم آمریکا قرار می‌دهد بلکه با سایر اهداف آمریکا در خاورمیانه همپوشانی دارد. رفتار آمریکا نشانگر آنست که نیروهای آمریکایی در نظر دارند برای مدت طولانی در عراق باقی بمانند، فوکویاما می‌گوید: تجربه تاریخی نشان می‌دهد در هر جای دنیا که دولت سازی کارآیی داشته نظیر آلمان، ژاپن و کره جنوبی، نیروهای ارتش آمریکا حداقل دو نسل در آنجا باقی مانده‌اند. برعکس در کشورهایی که در آنها حضور نظامی آمریکا کمتر از ۵ سال طول کشیده، دخالت آمریکا هیچ اثر مثبتی نداشته، بلکه ضرر ساز هم بوده است. نمونه آن کشور هائیتی است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴، ص. ۴۵)، آدام ارلی سخنگوی سفارت آمریکا در بغداد طی مصاحبه مطبوعاتی در بحرین تأکید نمود که آمریکا برای یک‌هزار سال در عراق باقی خواهد ماند (alayam. 2008. bh. com).

برخی از عراقی‌ها دیدگاه مثبتی درباره تعیین جدول زمان‌بندی شده خروج قطعی نظامیان آمریکایی دارند. باوجود این نسبت به برخی بندها که احتمال تفسیر دوگانه دارند و یا مبهم می‌باشند، ابراز نگرانی می‌کنند. لذا همین موضوع سبب شده است تا اختلاف دیدگاه‌ها در عراق افزایش یابد و بحث همه‌پرسی جدی تر شود. علیرغم پافشاری مقامات عراق و تعدیل موافقت‌نامه، هنوز ابهامات زیادی در مفاد آن بچشم می‌خورد، از جمله اینکه در زمانی که نظامیان آمریکایی در عراق حضور دارند تجهیزات نظامی از چه کانالی وارد عراق شود یا پس از خروج نظامیان آمریکایی از عراق پایگاه‌های آنها به چه کسی واگذار خواهند شد؟ افق همکاری‌های واشنگتن- بغداد چگونه خواهد بود؟ آیا عراق از جایگاه یک هم‌پیمان در آمریکا برخوردار خواهد شد یا اینکه در ساختار سیاسی واشنگتن از جایگاه وابسته یا منطقه نفوذ برخوردار می‌شود؟ چه تضمینی برای رعایت جدول زمان‌بندی خروج آمریکا وجود دارد؟ چرا علی‌رغم

امضای موافقتنامه، کماکان دستگاه اصلی امنیتی عراق در اختیار آمریکا قرار دارد؟ با مروری بر روایات، تاریخ فرهنگ مردم عراق پیش بینی می شود همه پرسى مرداد ۱۳۸۸ در مورد موافقتنامه با پاسخ منفی مردم مواجه شود. آیا آمریکا در عراق به رأی مردم گردن خواهد نهاد و یا همانند فلسطین با رأی برخاسته از اراده مردم برخورد خواهد کرد؟ اینها از جمله مواردی است که مورد اختلاف دو طرف است و تاکنون به هیچ نتیجه مورد توافقی نرسیده‌اند.

منابع انگلیسی

- Burns Nicholas,(2004) EX. U. S. Ambassador to Nato-Brussels Belgium **“Nato and the greater Middle East”** & See: Greater Middle East Partnership, GRD Plan (May)
- Cannistrano, V. M. (2002) “Iraq terrorism, and the New Pax Americana,” **Mediterranean Quarterly**, (Spring).
- Cox, Michael,(1992), **“Towards A Post-Hegemonic Conceptualization of World Order: Reflections on the Relevancy of Ibn Khaldun”**, in James N.Rosenau, and Ernst-Otto Czempiel, eds. , *Governance Without Government: Order and Change in World Politics* (New York: Cambridge University Press,).
- Donald F. Hepburn,(2003), **“Is It A War For Oil? Middle East Policy”**, Spring, Vol. 10 No. 1 pp: 29/35
- Drik,lura(1994), **“Dual Containment”**, **Middle East Insight**, Sep – Oct 1.
- Edward L. Morse, **“ Fighting for Oil, The National Interest”** , Washington: Summer 2004, Issue, 76, p:37
- Eichenberg, R. C. (2005), **“Victory Has Friend: US Public Opinion and the Use of Military Force, 1981 – 2005. ”** *International Security* 30 (1): 140 – 77.
- Elain Halchin,(2004), **“The coalition Provisional Authority: origin, characteristics, and Institutional Authorities”**, Washington D. C.
- Ferguson, N. (2003), **“Hegemony or Empire?”** *Foreign Affairs*, 82 (5).
- **Foreign Policy**,(2004) Sep-Oct. , from p. 18-p. 44

- Ikenberry, G. J. (2004), **“The End of the Neo-Conservative Moment.”** Survival 46,1 .
- Indyk, Martin,(1994) **“Dual Containment in East”**, «FOREIGN AFFAIRS, VOL:73, NO:2,APRIL
- Kavalski, E. 2005 **“The Balkans after Iraq, Iraq after The Balkans: Who’s Next?”** Perspectives on European Politics and Society, 6 (1): 103 – 13.
- Lake, Anthony(1994), **“Conforming Backlash States”**, Foreign Affairs, Vol:73,NO:2, March - April
- Mann, M. (2004) **“The Failed Empiro of the 21 “Century”, Review of International Studies**, 30: 631-53.
- Morgenthau, H. j. (1950), **“The Mainsprings of American Foreign Policy.”** In Readings in American.
- **Foreign Policy**, edited by R. A. Goldwin. New York: Oxford University Press. 1971: 640 -61.
- Nuruuzaman, M. 2005), **“Beyond the Realist Theories: “Neo-Conservative Realism’ and the American Invasion of Iraq,”** Paper Presented at the 2005 Canadian Political Science Association (CPSA) Annual Conference. London, Ontario, june 2-4.
- Nye, j. (2006), **“Transformation Is Hard,** “EurasioNewsletter (July 17)
- Safaer, A. (2003), **“On the Necessity of Pre-emption,”** European Journal of International Low, 14 (2): 209-26.
- Woolscy, James,(1994),**“Iraq Remain Enemies”**, NEAR EAST REPORT, Volume XI,NO:41, OCT ,p. p:D-D4

منابع اینترنتی

- The National Security of United States (2002) available at http://www.state.gov/documents/Strategy_organization/15538.pdf
- The White House, “The Department of Homeland Security” (June 2002). Available at: www.finlaw.com
- Bush, G . 2001 “Address to Joint Session of Congress and to the American People, Sep. 20 (available at: <http://www.whitehouse.gov/news/teleases/2001>.
- Bush G. W. (Sep. 14,2001) Washington D. C. “The National Cathedral”. www.whitehouse.gov
http://www.bakerinstitute.org/publications/iraqstudygroup_findings.pdf/view?searchterm=iraq
<http://daccessdds.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/596/23/IMG/NR059623.pdf?OpenElement>

<http://daccessdds.un.org/doc/UNDOC/GEN/N03/368/53/PDF/N0336853.pdf?OpenElement>
<http://daccessdds.un.org/doc/UNDOC/GEN/N04/381/16/PDF/N0438116.pdf?OpenElement>
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8801240570>
http://graphics8.nytimes.com/packages/pdf/word/20081119_sofa_final_agreed_text.pdf
<http://www.hoghooghdanan.com/lawblog/article195.html>
<http://www.iraanazad.com/khabar131.htm>
<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&queryNewsID=785886>
<http://news.trend.az/index.shtml?show=news&newsid=1357904&lang=FA>

منابع فارسی

- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۷۵)، «استراتژی مهاردوگانه آمریکا»، تهران، انتشارات بعثت.
- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۸۶)، «دموکراسی متعارض ایالات متحده آمریکا در عراق جدید»، تهران، انتشارات مدیا.
- ایندیک، مارتین (۱۳۷۸)، «چشم اندازهای جدید در مورد ایران»، روزنامه اطلاعات، ترجمه مجتبی امیری، شماره ۲۱۷۵۱۰-۲۶/۷/۱۳۷۸، ص ۱۲.
- ایروانی، امیرسعید (۱۳۸۵)، گزارش راهبردی «اشتباهات استراتژیک آمریکا در پرونده عراق»، معاونت پژوهش های سیاست خارجی / پروژه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۴)، «عراق پس از سقوط صدام»، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- چامسکی، نوام (۱۳۸۳)، تروریست های جهان چه کسانی هستند؟، مجتبی طاهری، گزارش راهبردی، شماره ۱۳۱۱۲۲۲، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۶)، «رژیم های بین المللی»، تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.

- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۷۷)، «سیری در نظریه‌های بازدارندگی»، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای، مجله سیاست خارجی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، «آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، دانشکده روابط بین‌الملل.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۷)، «جنگ آمریکا علیه عراق و ساختار معنایی نظام»، سیاست خارجی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «حمله ایالات متحده به عراق: زمینه‌های گفتمانی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش: ۷۵.
- مورگنتا، هانس (۱۳۷۳) «سیاست میان ملت‌ها»، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

